**توضیح بعضی از لغات**

(1)-«خور»دهى است بزرگ مرکز ولایت وسیع بیابانک جندق، بمعنى«بندر». قصبه«خور»در کناره جنوبى کویر مرکزى ایران(کویر نمک)واقع شده، و«خوریان» (سمنان)در ساحل شمالى، و این کویر که وقتى دریا بوده یکى از مخازن مهمه نفت در جهان است.نه تنها این قصبه بلکه دیگر دهکده‏هاى ولایت بیابانک را نامهائى است کهنه و اصیل و زیبا و دلکش و بامغز ومعنى که درخور تحقیق و پژوهش و از آن جمله است:

مهرگان-فرخى-دادکین-خنج(سود)گرمه-بیازه-ایراج-اردیب-کندک(جندق)و غیره.

(2)-کشخوان مخفف«کشت‏خوان»است یعنى محل کشت و اراضى زراعتى، و این لغت اصیل را که ترکیبى دلپسند دارد در هیچیک از فرهنگ‏ها و کتب ادبى پارسى ندیده‏ام.اهالى آن حدود در محاوره«کشون»مى‏گویند اما در اسناد«کشخوان»مى‏نویسند. (3)-«واله»بروزن و معنى«گاله»پلاسى است بشکل تاى خورجین که کود در آن میریزند و بکشت‏زار مى‏برند.صاحب برهان قاطع مى‏نویسد:«واله بافته ابریشمى باشد»

(4)-«ناچنگ»محلى است از جوى(تقریبا بشکل ناوه که ناوه کشهاى ساختمانى راست)که آب در کشت خوانها از زمین فراتر بزمین فروتر مى‏ریزد(آبشارى بارتفاع نیم متر یا کمتر).بنظر مى‏آید این کلمه ترکیبى باشد از«ناو»و«چنگ»اما در فرهنگها ندیدم.

(5)-کویله باید دانست که درختان خرما از نر و ماده هر دو نوع مى‏زایند.درآغاز کار خوشه این هر دو غلافى قرار دارد تقریبا بشکل غلاف«قمه»اما چند برابر بزرگتر که آن را«کویله»میگویند.کویله درخت خرماى ماده پس از چندى شکافته و خوشه از آن بیرون مى‏شود و در مدت دو فصل بهار و تابستان پس از تغییرات شگرفى که در حال و رنگ و بوى دانه‏هاى نارس پدید مى‏آید خرما مى‏شود که در ماه مهر و آبان آن خوشه‏ها را مى‏برند. اما در درختان نر، کویله، یعنى محفظه را پیش از آنکه نخودى خود شکافته شود معمولا بر میآورند و مى‏گشایند و خوشه نارسى که در آن است برمیگیرند و پاره‏اى چند از آن را که خوشبوى و معطر هم هست در خوشه درخت ماده میگذارند و باصطلاح«گرد مى‏زنند»تا درخت ماده بارور شود، وگرنه خرما بارنمى‏دهد.

چنانکه گفته شد غلاف خوشه درخت نر را، غالبا بى‏اینکه پاره شود و شکاف بردارد از درخت برمیآورند و از آن پس بادقت و طرافت مى‏برند و آنگاه این غلاف با کویله را که هم عطرآگین است بجاى ظرف آب و لیوان بکار میبرند.

در فرهنگها«کویله»را بمعنى کاکل و موى سر آورده‏اند و من گمان میکنم«کویله» و«کالبد»بمعنى قالب و غلاف از یک ریشه باشند.

(6)-دمید نهال خرماست که از پهلوى درختى بارور مى‏کنند و جاى دیگر مى‏نشانند و تیمار و مواظبت مى‏کنند تا برآید.نخلى که بدینگونه تربیت شود قطعا ماده و مثمرست و دیریازود مى‏زاید و بار مى‏دهد، برخلاف هسته خودروى. (7)-آبگیر کناره‏هاى جوى آب، و بهاى چنین زمینى چند برابر زمین‏هاى دیگرست. (8)-گشک حصیرى است نازک که از برگ خرما بعرض چند سانتیمتر میبافند و مانند فنر مى‏پیچند و از آن بادبزن-زنبیل-زنبیل کوچک(آشارو)و دیگر چیزها مى‏بافند.